

کافه
خاطره روزنامه
صبا؛ گفت و گو با
تورج منصوری بازیگر،
تهیه کننده، فیلمساز و
مدیر فیلمبرداری

با حاتم‌کیا یک رفاقت عمیق و پرثمر کاری دارم

احمد محمد اسماعیلی
گفت و گو

یکی از ارکان اصلی موفقیت هر فیلم، فیلمبرداری آن است؛ عنصری که در بسیاری از آثار مهم تاریخ سینما، نقش تعیین کننده‌ای در ماندگاری شان داشته است. شاید بتوان گفت با شکل‌گیری موج نوی سینمای ایران در دهه پنجاه، فیلمبرداری نیز به کیفیتی مطلوب و استاندارد رسید.

در آن دوران، فیلمبرداران شاخصی چون علیرضا زین‌دست، مهرداد فخیمی، مازیار پرتو و نعمت حقیقی نسل اول سینمای نوین ایران را نمایندگی می‌کردند. پس از انقلاب، این مسیر با ظهور فیلمبردارانی امضادار و صاحب‌سبک همچون تورج منصوری ادامه یافت.

منصوری، مردی موفرفری، آقا و جنتلمن در دنیای فیلمبرداری است که علاوه بر تجربه‌های فراوانش پشت دوربین، دستی هم در تهیه‌کنندگی، فیلمسازی و بازیگری دارد. کارنامه‌ی فیلمبرداری او پربار و متنوع است و همکاری

با بزرگان سینمای ایران؛ از داریوش مهرجویی در فیلم‌های «بانو» و «هامون»، تا مسعود جعفری جوزانی در «در مسیر تندباد» و «ایران برگر»؛ ابراهیم حاتم‌کیا در «دعوت» و مجید مجیدی در «آواز گنجشک‌ها». رادر خود جای داده است. در کارنامه‌ی کاری منصوری (که این سال‌ها ساکن یکی از شهرهای شمالی کشور است) آثاری چون «هامون»، «بانو»، «قارچ سمی»، «آواز گنجشک‌ها»، «دعوت» و «محاكمه در خیابان» دیده می‌شود. در کافه خاطره این هفته روزنامه صبا به سراغ تورج منصوری رفته‌ایم تا مروری بر سال‌های پربار فعالیتش داشته باشیم.

داشتم آهنگ‌های آغاسی را گوش کنم، ولی در جمع می‌گفتم «نباید این نوع آهنگ‌ها را گوش کرد!» تضادی شیرین میان دل نوجوانی و ظاهر روشنفکری.

وقتی فیلم «گاو» را دیدید، چیزی از آن درک کردید؟

فیلم را دیدم و هنگام تماشا حوصله‌ام سرفوت؛ برای سمن آن زمان خیلی سنگین بود. با این حال، متوجه بودم که فیلم زیرلایه‌های متفاوت و عمیقی دارد و فقط کافی است تجربه و درک آدم بزرگ‌تر شود تا آن لایه‌ها آشکار شود.

میان‌تان با فیلم‌های کیمیایی چگونه بود؟

بیشتر این نوع فیلم‌ها را دوست داشتم؛ چون به جریان عادی زندگی ما نزدیک‌تر بودند و فضای واقعی و ملموسی داشتند که با تجربه‌های روزمره‌مان هم خوانی داشت.

تئاتر هم می‌رفتید؟

بله، اولین بار نمایش «امیر ارسلان نامدار» با بازی عزت‌الله انتظامی را در سنگلج دیدم. من و دوستانم کم‌سن‌ترین تماشاگران سالن بودیم. در همان سال‌ها در مطبوعات در بخش لابراتور و عکس کار می‌کردم و حقوق هم دریافت می‌کردم.

اولین بار از چه موقعی به عنوان نام‌عکاس و فیلمبردار یک فیلم دقت کردید؟

از همان ابتدا این موضوع برایم جدی بود. حین عکاسی آرام می‌شدم و لذت می‌بردم. لحظاتی که در تارکخانه مجله سپری می‌کردم، آرامشی وصف‌ناشدنی به دست می‌آوردم. آن زمان، اگر جوان بودی و دوربین دستت بود، زیر ذره‌بین قرار می‌گرفتی و بازخواست می‌شدی که چه می‌کنی و عکس را برای چه هدفی می‌گیری، اما همین حساسیت و بازخواست، تجربه‌ی ارزشمندی بود.

آیا دستگیر هم شدید؟

قبل از انقلاب چند بار پلیس مرا سوال و جواب کرد، اما ماجرا جدی‌تر از این نبود.

کار کدام عکاس و فیلمبردار آن دوران برای‌تان جذابیت بیشتری داشت؟

کارهای هوشنگ بهارلورا خیلی دوست داشتم و مهرداد فخیمی هم جزو بهترین‌ها بود. سال‌ها بعد، آثار نعمت حقیقی و مازیار پرتو هم برایم جذاب بودند؛ به ویژه کارهای پرتو که مثل فیلم «قیصر» مردمی‌تر بود. با دیدن «قیصر» فهمیدم که فیلمبردار چقدر می‌تواند در ارتقای یک فیلم مؤثر باشد. اغلب این افراد، هنرمند و آرتیست بودند و علاوه بر فیلمبرداری، اهل مطالعه، ادبیات، نقاشی و سایر هنرها هم بودند.

میان‌تان با فیلمبرداران کارهای تجاری مثل حمید مجتهدی چگونه بود؟

این نوع فیلمبرداران معمولاً نام‌های شناخته شده و برجسته‌ای نداشتند که بتوانند توجه من یا عموم را جلب کنند. کارهایشان بیشتر در چارچوب فیلم‌های تجاری روزمره و به دور از خلاقیت و نوآوری بود و به همین دلیل برای من جذابیت ویژه‌ای نداشت و چندان تأثیری در مسیر حرفه‌ای من ایجاد نکرد.

کار حرفه‌ای عکاسی را از چه زمانی آغاز کردید؟

من در ابتدای دهه پنجاه و در محیط تلویزیون کار حرفه‌ای خودم را آغاز کردم. در آن زمان با فرامرز معطر به عنوان دستیار همکار می‌بودم.

آیا از عکاسی در آن زمان درآمدی هم به دست می‌آوردید؟

نه، در آن دوران عکاسی برایم کاملاً دلی بود و هیچ وقت به آن به‌عنوان منبع درآمد نگاه نمی‌کردم. اما در دوران جوانی و دهه پنجاه، کم‌کم وارد مطبوعات شدم و آن‌جا بود که عکاسی جنبه حرفه‌ای پیدا کرد و به شکل جدی‌تری ادامه‌اش دادم.

چه کسی شما را به مطبوعات معرفی کرد؟

صمد زوداشتیاق، که آن زمان در کاخ جوانان عکاسی تدریس می‌کرد، مرا به مطبوعات معرفی کرد. من برای یادگیری به کاخ جوانان رفتم و مدتی با ایشان کار کردم. همان‌جا بود که اولین قدم‌های حرفه‌ای‌ام در دنیای عکاسی و مطبوعات برداشته شد.

در دبیرستان چه رشته‌ای خواندید؟

در هنرستان امین‌الدوله، رشته‌ی معماری داخلی و دکوراسیون خواندم. در همان دوران، با محمدعلی سجادی و محمد موفق هم مدرسه‌ای بودم و معاشرت با آن‌ها فضای هنری و خلاقانه‌ی آن سال‌ها را برایم جذاب‌تر می‌کرد.

سینما رفتن را از چه زمانی آغاز کردید؟

از اوایل دبیرستان همراه با دوستانم به سینما می‌رفتم. تماشای فیلم در سالن تاریک سینما برایم تجربه‌ای جادویی و متفاوت بود.

آیا فیلم‌ها را گزینشی انتخاب می‌کردید؟

تا حدی، بله. معمولاً به توصیه‌ی پسرخاله‌ام و یکی دو نفر از دوستان که اشراف هنری داشتند، فیلم‌ها را انتخاب می‌کردم. بیشتر اوقات سعی می‌کردم فیلم‌های پیشنهادی آن‌ها را ببینم، چون سلیقه‌شان را قبول داشتم.

آیا به دیدن فیلم‌های فارسی هم می‌رفتید؟

بیشتر تماشا می‌کردم فیلم‌های هنری و متفاوت ببینم؛ هرچند حالا که به آن دوران نگاه می‌کنم، می‌بینم آن تماشاگر بیشتر ادعا بود تا درک واقعی!

یعنی متوجه فیلم‌های هنری نمی‌شدید؟

چرا، می‌فهمیدیم، اما گاهی بیشتر ژست هنری داشتیم تا شناخت عمیق. مثلاً خیلی وقت‌ها دوست

اهل فوتبال هم بودید؟

مثل همه‌ی بچه‌های آن دوره، در کوچه گل کوچک بازی می‌کردم، اما نه اهل استادیوم رفتن بودم و نه طرفدار تیم خاصی. فوتبال برایم بیشتر یک بازی کودکانه بود تا یک علاقه جدی.

